**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **یکشنبه : 28/09/1395**

**13950928- استدلال دیگری بر وثاقت ابی البختری**

**خلاصه بحث**

استاد در این جلسه تقریب دیگری بر وثاقت ابی البختری بیان نموده و اشکالی را بر آن مطرح می­نمایند. در این مقام استاد با بیان نکاتی نتیجه می­گیرند که اشکال مذکور بر آن تقریب وارد نیست و لذا کبرای استدلال را تمام می­دانند. لکن ایشان در پایان جلسه آن کبری را بر ابی البختری اجمالا قابل تطبیق ندانسته و تفصیل بحث را به جلسه بعد موکول می­نمایند.

**استدلال دیگری بر وثاقت ابی البختری**

سابقا وثاقت ابو البختری بررسی شد لکن یکی از دوستان تقریب دیگری در توثیق او بیان کردند که در این جلسه آن تقریب را بیان می­کنیم تا بحث ابی البختری کامل شود. بحث امروز ما علاوه بر اینکه بررسی یکی از مبانی مهم رجالی می­باشد، در بحث­های آینده ما نیز اثر گذارد خواهد بود. در استدلال بر وثاقت ابو البختری گفته شد که ابوالبختری جزو مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی الاشعری نیست و محمد بن احمد بن یحیی الاشعری از او روایت نقل می­کند.

**اشکال**

در پاسخ از این استدلال گفته شده که استثناء ابن ولید مربوط به مسائل غلو می­باشد و از آنجا که ابو البختری به غلو ارتباطی ندارد، جزو مستثنیات ابن ولید واقع نشده است و حال آنکه ممکن است ابو البختری ضعیف بوده ولی به جهت عدم غلو استثناء نشده باشد. به عبارت دیگر عدم استثناء ابو البختری دلیل بر عدم غلوّ اوست اما دلیل بر وثاقت او نخواهد بود.

لکن این استدلال مبتنی بر این است که استثناء ابن ولید به جهت غلو باشد که نتیجه آن این است که استثناء عامه ابن ولید، اماره­ای بر وثاقت تلقی نمی­شود. ما سابقا در بعضی از بحثها وقتی می­­خواستیم وثاقت شخصی را اثبات بکنیم می­گفتیم یکی از امارات بر وثاقت این است که محمد بن احمد بن یحیی بن عمران

الاشعری از او نقل روایت کرده و جزو مستثنیات ابن ولید[[1]](#footnote-1) و به تبعش مرحوم صدوق; نیست، بنابراین آن شخص ثقه است. ما این اماره را پذیرفته و طبق آن نتیجه­گیری می­کردیم. ما این مبنا را در بحثهای رجالی خود به صورت مفصل بحث کرده­ایم لکن در اینجا مختصری از آن بحث را بیان می­کنیم.

**اصل و ریشه اشکال**

اصل این تقریب که استثنا ابن ولید مربوط به مباحث غلوّ است، ناشی از عبارت شیخ طوسی; در فهرست می­باشد. شیخ طوسی; در فهرست، در ضمن بیان طرقشان به محمد بن احمد بن یحیی الاشعری، از شیخ صدوق; یاد کرده و می­گوید: ابن بابویه به طریق پدرش و ابن ولید با طرق خودش[[2]](#footnote-2)، روایات محمد بن احمد بن یحیی را نقل می کنند[[3]](#footnote-3). ایشان در ادامه می­فرمایند:

**قال ابو جعفر بن بابویه: الّا ما کان فیه من تخلیط، و هو الذی یکون طریقه محمّد بن موسی الهمدانی أو یرویه عن رجلٍ أو یقول و روی أو یرویه...** [[4]](#footnote-4)

در توضیح این عبارت گفته­­اند: مقسم این استثناء موارد تخلیط ( امور به غلو و مدح­های باطل و اموری از این قبیل ) می­باشد. توضیح اینکه تخلیط خصوص غلو نیست و در برخی عبارات در قبال یکدیگر قرار گرفته­اند[[5]](#footnote-5)، لکن گویا تخلیط در اموری صورت گرفته که غلو آمیز بوده است. به نظر می­رسد غلو، قائل شدن مقامات خدایی برای ائمه: است لکن تخلیط به شدت غلو نمی­باشد، کما اینکه در رجال کشّی در شرح حال ابی بصیر وارد شده که از علی بن حسن بن فضال در رابطه با ابی بصیر اسدی سوال شد که: **هل یتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم یتهم و لکن کان مخلطا.**[[6]](#footnote-6) کأن اینکه تخلیط مرتبه ضعیف شده غلو است که با تشدید به غلوّ مبدل می­شود.

**نکات مربوط به استدلال**

نسبت به این استدلال باید به چند نکته توجه داشت:

**نکته اول**

استدلال مبتنی بر این است که ما عبارت شیخ طوسی; که در آن به بحث تخلیط اشاره شده است را محور قرار دهیم. اما اگر کلام مرحوم نجاشی; در رابطه استثنا ابن ولید را محور بدانیم در این صورت، اگر ظاهر کلام ایشان خلاف فرموده شیخ; نباشد، اقل آن این است که به بحث تخلیط و امثال آن هیچ اشاره­ای نشده است. عبارت نجاشی; در شرح حال محمد بن احمد بن یحیی الاشعری چنین است:

**کان ثقة فی الحدیث. إلا أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شی‌ء و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه...**[[7]](#footnote-7)

ممکن است گفته شود که این استثناء ایشان توضیح **یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل** می­باشد. این احتمال بعید نیست زیرا برخی از مواردی که ایشان در ادامه ذکر می­کنند اسماء روات و برخی دیگر جنبه مرسلات[[8]](#footnote-8) دارد و این احتمال وجود دارد که این مستثنیات توضیح عبارت سابق ایشان باشد؛ یعنی محمد بن احمد بن یحیی از بعض این افراد که ضعیف هستند نقل حدیث کرده و بعض روایات دیگر از مرسلات هستند که ایشان به آنها اعتماد نکرده است. لکن **علی ای تقدیر** ایشان هیچ اشاره­ای به بحث تخلیط نکرده است.

بنابراین عبارت تخلیط تنها در نقل شیخ طوسی; به نقل از شیخ صدوق; وارد شده است نه به نقل از ابن ولید. توجه به این نکته نیز لازم است که ما هیج شاهد روشنی نداریم که فهرست ابن ولید، مستقیما جزو منابع فهرست و یا رجال شیخ طوسی; باشد، بلکه همه مطالب ابن ولید از جمله این مستثنیات را شیخ طوسی; از شیخ صدوق; نقل نموده است. البته برخی از تعبیرات منقول در فهرست شیخ طوسی; متفاوت است که بنده تصور می­کنم که شیخ صدوق; در عبارتهای استادش ( ابن ولید ) تصرفاتی کرده است[[9]](#footnote-9). به احتمال زیاد فهرست شیخ صدوق; در اختیار شیخ طوسی; قرار داشته و یکی از منابع اصلی رجال و فهرست ایشان بوده اما فهرست ابن ولید در اختیار ایشان نبوده است. بر خلاف نجاشی; که ایشان به فهرست ابن ولید دسترسی داشته و در مواردی از جمله این مورد مستقیما از ابن ولید نقل می­کند.

بنابراین اینکه جهت استثناء ابن ولید تخلیط بوده باشد، این کلام نظر شیخ طوسی; به نقل از مرحوم صدوق; است اما اصل آن چیزی که ابن ولید استثناء کرده است، مشتمل بر عبارت تخلیط نیست.

**نکته دوم**

عبارت شیخ صدوق; نسبت به تخلیط چنین است:

**و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما کان فیه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقه محمد بن موسی الهمدانی أو یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو یقول: و روی أو یرویه ...**[[10]](#footnote-10)

ابهامی در این عبارت وجود دارد و آن اینکه آیا تخلیط تنها مربوط به **الذی یکون فی طریقه محمد بن موسی الهمدانی** است یا آنکه نسبت به کل روایتها تخلیط وجود دارد؟ در کتاب استقصاء الاعتبار ، تخلیط تنها نسبت به **هو الذی یکون فی طریقه محمد بن موسی الهمدانی** دانسته شده و **یرویه عن رجل** را مستثنای جدید می­داند[[11]](#footnote-11). البته ممکن است گفته شود کلمه **کان** در **الا ما کان فیه من تخلیط** به صیغه ماضی می­باشد، اما جمله **و هو الذی یکون فی طریق محمد بن موسی الهمدانی أو یرویه أو یقول** به صیغه مضارع بیان شده و تناسب کلام به این است که مضارع بر مضارع­ها عطف شود نه بر صیغه ماضی؛ لکن تا چه حد بتوانیم بر این تقریب اعتماد بکنیم یا نتوانیم بحث دیگریست، لکن **علی ای حال** در این جمله ایشان یک ابهامی وجود دارد.

**نکته سوم**

با دقت در این استثناء در می­یابیم که در اینجا اصلا متن روایت بررسی نشده و تنها سند روایات مورد بررسی قرار گرفته است. بسیار مستبعد است که هیچ روایت باطل و یا غالیانه­ای در لابه لای روایات افراد دیگر وجود نداشته باشد. اگر در استثناء متن روایات بررسی می­شد به صورت طبیعی گفته می­شد که مثلا فلان روایت او درست نیست، کما اینکه در شرح حال علی بن ابراهیم چنین استثناء کرده و گفته­اند : آن روایتی که ایشان در حرمت **لحم البعیر** دارد درست نیست و ما آن را روایت نمی­کنیم[[12]](#footnote-12). اما در **ما نحن فیه** اصلا به متن روایات توجه نشده و تنها سند آنها مورد بررسی قرار گرفته است. لذا بسیار مستبعد است که **ما کان فیه من تخلیط** ناظر به بررسی متن روایت باشد.

**نکته چهارم**

**ان قلت** : بالفرض که عبارت **ما کان فیه من تخلیط** بحث سندی باشد، اما سند از این حیث که راوی آن غالی است یا نه مورد بررسی قرار می­گیرد. پاسخ: در بعض استثناءها راوی نامشخص است و تعابیری مانند: **أو یقول بعض اصحابنا، أو یقول فی کتابٍ، أو یقول فی حدیثٍ** مورد استفاده قرار گرفته که ناظر به راوی مشخصی نیست لذا نمی­توان گفت این استثناء از حیث غلو روات بوده است. و اگر گفته شود که خصوص روایات **فی کتابٍ** و یا **فی حدیثٍ** بررسی متنی شده است، این کلام بسیار مستبعد می­باشد. ظاهر عبارت این است که تنها بررسی سندی صورت گرفته و نمی­شود این بررسی سندی اختصاص به غلو داشته باشد.

**نکته پنجم**

نکته مهم­تر این است که کلمه **تخلیط** معانی مختلفی دارد. کلمه **تخلیط** در بعض موارد بر مراتب خفیف غلوّ اطلاق شده است، ولی اصل معنای تخلیط به معنای حرفهای باطل می­باشد و مخلّط به کسی گفته می­شود که حرفهای باطل و بی ربط نقل می­کند[[13]](#footnote-13). حتی بنده حدس می­زنم در مواردی که تخلیط بر معنای مراتب خفیف غلوّ اطلاق شده، از باب تطبیق کلی بر مورد ­باشد نه به این صورت که به خصوص مراتب ضعیفه غلوّ تخلیط گفته شود. به نظر می­­رسد تخلیط، خصوص موردی که ضعف آن اثبات شده نیست چرا که مرسلات هم مصداق تخلیط قرار داده شده است و حال آنکه ما نمی­توانیم بگوییم راوی مرسلات ضعیف است بلکه ممکن است گفته شود وثاقت راوی مرسلات ثابت نیست. بنابراین تخلیط به معنای حدیث نامعتبر و غیر حجت ( و نه حتی حدیث **ثابت الضعف** ) اراده شده است. با توجه به آنچه گذشت می­گوییم ابن ولید روایات غیر حجت را استثناء نموده است.

**وجود بعض قرائن خارجیه بر صحت استدلال**

بعض قرائن خارجیه نیز این مطلب را که این استثناء متعلق به مطلق ضعف است را تایید می­کند. یکی از این قرائن قول ابن نوح است. در ذیل این استثناء مرحوم نجاشی; عبارتی را از ابن نوح نقل می­کند که نشانگر این مطلب است که ایشان هم از این عبارت تنها اصل ضعف را فهمیده است نه یک ضعف خاص مانند غلوّ و امثال آن. عبارت ایشان چنین است :

**قال ابو العباس بن نوح: و قد أصاب شیخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلک کله، و تبعه ابو جعفر بن بابویه رحمه اللّه علی ذلک الا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رابه فیه لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة.**[[14]](#footnote-14)

متعلق **الّا فی محمد بن عیسی بن عبید** فعل **قد اصاب شیخنا** می­باشد نه **و تبعه ابو جعفر بن بابویه** زیرا در جاهای دیگر مرحوم صدوق; تصریح نموده­اند که محمد بن عیسی بن عبید نیز استثناء شده و جزو مستثنیات است. جمله **ما ادری ما رابه فیه** به این معناست که نمی­دانم چه چیزی سبب شده که ابن ولید در او نیز شک کرده است. یعنی مشکل اینجاست که ابن ولید در رابطه با این مستثنیات **مریب** بوده است لکن یک **ریب** خاصی مانند غلو و امثال آن مطرح نیست[[15]](#footnote-15).

مؤید دیگر این که شیخ طوسی; در باب **من لم یروی عنهم** (که باب آخر رجال است) برخی از این مستثنیات ابن ولید را ذکر می­کند و نقطه ضعفی که در رابطه با آنها بیان می­دارد "**ضعیفٌ**" است که به نظر می­رسد ایشان ناظر به همین استثناء می­باشند. ایشان نام دو راوی را ذکر کرده و در ادامه می­فرمایند :

**روی عنهما محمد بن احمد بن یحیی و هما ضعیفان، ذکر ذلک ابن بابویه**[[16]](#footnote-16)

در ادامه ایشان نام پنج راوی دیگر را ذکر کرده و می­فرماید:

**ضعفاء روی عنهم محمد بن احمد بن یحیی**[[17]](#footnote-17)

همه این هفت نفر جزو مستثنیات ابن ولید هستند و شیخ طوسی; تعبیر ضعفاء را در رابطه با آنها استفاده می­نماید. از اینجا روشن می­شود که ابن بابویه; نیز در رابطه با این افراد عنوان ضعفاء به کار برده است. بنابراین آنچه در رابطه با این مستثنیات اراده شده مطلق ضعف است نه یک ضعف خاصی مانند غلو و امثال آن .

مؤید دیگر اینکه برخی از افرادی را که قمی­ها تضعیف کرده­اند، ابن غضائری به غلوّ و امثال آن نسبت می­دهد، ولی هیچیک از عبارات ابن غضائری ظهور در این ندارد که تضعیف قمی­ها به جهت غلوّ بوده است. بلکه بعضی عبارات ایشان بر خلاف آن است. ایشان در همه موارد فرموده است: **ضعفه القمیون و استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه**‏[[18]](#footnote-18). ایشان در برخی موارد خودشان مستقلا عنوان غلوّ را مطرح کرده اما ایشان وجه استثناء قمیین را غلوّ نداسته­اند. بلکه ایشان در عبارتی وجه آن را امر دیگری می­داند. ایشان می­فرماید:

**محمد بن أحمد الجامورانی أبو عبد اللّٰه الرازی ضعفه القمیون، و استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه، و فی مذهبه ارتفاع** [[19]](#footnote-19)

که ایشان در این عبارت **فی مذهبه ارتفاع** را در مرتبه بعد ذکر کرده که به نظر می­رسد استثناء یک وجهی دارد اما **فی مذهبه ارتفاع** وجه دیگری می­باشد. البته ایشان در سایر موارد وجه استثناء را غالی بودن دانسته و چنین تصور می­شود که استثناء ابن ولید نیز به سبب غلوّ است، که ممکن است ظاهر کلام ایشان در آن موارد به همین نحو باشد. اما در رابطه با محمد بن احمد بن جامورانی اگر ظهور در این نداشته باشد که وجه استثناء امری غیر از غلوّ است، ظهور در غلوّ هم نخواهد داشت.

**نتیجه مباحث**

از مجموع این قرائن این اطمینان حاصل می­شود که استثناء ابن ولید به سبب مطلق ضعف بوده است نه یک ضعف خاصی مانند غلوّ.

نتیجه این مباحث اینکه افرادی که از رجال نوادر الحکمه استثناء نشده­اند به عقید ابن ولید و شیخ صدوق و ابن نوح[[20]](#footnote-20) ثقه می­باشند[[21]](#footnote-21). بنابراین پاسخ داده شده در مقام ناتمام است .

**عدم تطبیق استدلال بر ابی البختری**

به اصل تقریب باز می­گردیم، گفته شد از آنجا که محمد بن احمد بن یحیی از ابی البختری نقل روایت کرده و جزو مستثنیات قرار نگرفته است، وثاقت او ثابت می­گردد. با توجه به آنچه گذشت می­گوییم اصل این مبنا صحیح است. اما آیا می­توان این مبنای کلی را در اینجا تطبیق کنیم یا نه ؟ جواب این پرسش در جلسه بعد بررسی خواهد شد. لکن به نحو اجمال عرض می­کنیم استثناء ابن ولید مربوط به روایتهای مستقیم است نه روایتهای با واسطه. از آنجا که روایت محمد بن احمد بن یحیی از ابی البختری جزو روایت­های مستقیم نیست، وثاقت او ثابت نخواهد شد .

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. اصل این استثناء به این جهت بوده است که کتاب محمد بن احمد بن یحیی، یک کتاب جامعی بوده و بسیار در قم رواج داشته است. شاید مهم ترین کتاب قبل از کتب اربعه ، همین کتاب محمد بن احمد بن یحیی باشد که قمی­ها در توصیف آن عبارت دبه شبیب را بیان می­کردند. گفته شده شبیب یک عطاری بود که یک جعبه­ای و یک دبه­ای داشت که خانه خانه بود و هر کسی هر چیزی می­خواست برای او می داد. این توصیف نشانگر جامعیت و نظم این کتاب است که هر کس هر چیزی می­خواهد سر جای خودش در آن پیدا می­شود. از آنجا که کتاب محمد بن احمد بن یحیی چنین وصفی داشته و اشتهار بسیاری پیدا کرده بوده ، ابن ولید که شیخ القمیون است سعی نموده روایت­هایی را که به نظرش درست نبوده است را استثنا کرده و بقیه کتاب را روایت کند.

   [كتاب نوادر الحكمة و هو كتاب حسن كبير (كبير حسن) يعرفه القميون بدبة شبيب قال: و شبيب فامي كان بقم له دبة ذات بيوت يعطي منها ما يطلب منه من دهن فشبهوا هذا الكتاب بذلك‏ رجال‏النجاشي ص : 348-349 ] [↑](#footnote-ref-1)
2. با توجه به حاشیه بعد مراد استاد، احمد بن ادریس می­باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. و أخبرنا بها جماعة عن أبي جعفر ابن بابويه عن أبيه، و محمد بن الحسن [ محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ] عن أحمد بن إدريس، و محمد بن يحيى عنه و قال أبو جعفر بن بابويه إلا ما كان فيها الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص: 144 [↑](#footnote-ref-3)
4. الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص: 145 [↑](#footnote-ref-4)
5. مانند این تعبیر : الا ما کان فیه من غلوّ أو تخلیط [↑](#footnote-ref-5)
6. محمد بن مسعود قال سألت علي بن الحسن بن فضال عن أبي بصير؟ فقال اسمه يحيى بن أبي القاسم فقال أبو بصير كان يكنى أبا محمد و كان مولى لبني أسد و كان مكفوفا فسألته هل يتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم يتهم و لكن كان مخلطا. رجال‏الكشي ص : 174 [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏النجاشي ص : 348 [↑](#footnote-ref-7)
8. تعابیری مانند: ما رواه عن رجلٍ، بعض اصحابنا، فی حدیثٍ، فی کتابٍ ، مرسلات هستند. [↑](#footnote-ref-8)
9. تفسیر این کلام باید در جای خود بررسی شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. فهرست‏الطوسي ص : 410 [↑](#footnote-ref-10)
11. و هذا الكلام من ابن بابويه المنقول يقتضي أنّ ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني خاصّ بالتخليط استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار؛ ج، ص: 9 [↑](#footnote-ref-11)
12. و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن إبراهيم إلا حديثا واحدا استثناه من كتاب الشرائع في تحريم لحم البعير و قال: لا أرويه. فهرست‏الطوسي ص : 267 [↑](#footnote-ref-12)
13. در اصطلاح وارد شده که روایات فلان شخص تخلیط کلّه ، یعنی تمام روایاتش باطل است. [↑](#footnote-ref-13)
14. رجال‏النجاشي ص : 348 [↑](#footnote-ref-14)
15. گویا اگر یک جهت خاصی برای ضعف محمد بن عیسی بن عبید بود، تعجبی نداشت. ایشان می­گوید از آنجا که او در ظاهر عادل و ثقه بوده است نمی­دانم که چه شده که نسبت به او شک ایجاد شده است. روشن است که اصل شک و مریب بودن ابن ولید نسبت به محمد بن عیسی بن عبید مطرح است نه یک جهت خاص. البته از این کلام ابن نوح این نکته نیز استفاده می­شود که ایشان ناظر به تضعیف روایات نیست بلکه ناظر به تضعیف اشخاص است [ که در بیان نکته سوم مورد بررسی قرار گرفت] . لکن این جهت کلام ایشان در این مرحله فعلا مورد نظر ما نیست. [↑](#footnote-ref-15)
16. أحمد بن الحسين بن سعيد وأحمد بن بشير البرقي، روى عنهما محمد بن أحمد بن يحيى، و هما ضعيفان، ذكر ذلك ابن بابويه. رجال الشيخ الطوسي - الأبواب؛ ص: 412 [↑](#footnote-ref-16)
17. محمد بن يحيى المعاذي ومحمد بن علي الهمداني ومحمد بن هارون وممويه ومحمد بن عبد الله بن مهران ضعفاء، روى عنهم محمد بن أحمد بن يحيى. رجال الشيخ الطوسي - الأبواب؛ ص: 438 [↑](#footnote-ref-17)
18. محمد بن أحمد الجاموراني أبو عبد الله الرازي. ضعفه القميون و استثنوا من كتاب نوادر الحكمة ما رواه‏ ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 97 [↑](#footnote-ref-18)
19. همان [↑](#footnote-ref-19)
20. البته بنده نسبت به ابن نوح اصرار ندارم زیرا نمی­دانم که مراد ایشان از اصاب صِرفا استثناء است یا نسبت به مستثنی منه نیز چنین نظری دارند و ایشان را مصیب می­دانند. [↑](#footnote-ref-20)
21. ما سابقا عرض کردیم این راه در صورتی وثاقت روات را ثابت می­کند که ابن ولید و شیخ صدوق به روایت محمد بن احمد بن یحیی از آن روات توجه داشته باشند. لذا اگر محمد بن احمد بن یحیی به ندرت از کسی روایت نقل کرده باشد و این احتمال وجود داشته باشد که ابن ولید و مرحوم صدوق به آن روایت برخورد نکرده و یا در زمان بررسی به آن را ندیده باشند، در این صورت وثاقت راوی قابل اثبات نخواهد بود. بنابراین تعداد روایات باید به حدی باشد که انسان مطمئن شود که ابن ولید و مرحوم صدوق ، به روایت محمد بن احمد بن یحیی از آنها برخورد داشته­اند. افرادی مانند عبد الله بن محمد بن عیسی ، علی بن سندی، علی بن اسماعیل از جمله این افرادی هستند که اطمینان حاصل می­شود که ابن ولید و شیخ صدوق به روایات آنها توجه کرده­اند. [↑](#footnote-ref-21)